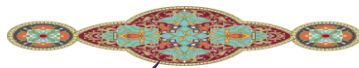




الذکر لیس من مراسم اللسان ولا من مناسم العکر وکنه اول من المذکور و ثان من الذاکر
ذکر از مراسم زبان و از تراوشات اندیشه نیست بلکه آن اول از ناحیه مذکور و سپس از ناحیه ذاکر است
«حضرت علی (ع) فرماید:»

گر چه دوران بهمان بادت گذشت ای خوش آن عمری که بایادت گذشت
آن کداین یاد، به از یاد دوست که امید جملگی دلها بدوست
نام تو آهنگ سازم هر شب است صد ستاره ناظر این یارب است
جز جمال مطلقیت در پیش نی مرغ حقم نغمه ایمیش نی



من چو مجنون آسپنجان لیلایی ام که به تنهایی از او تنها نیم
من چو فریاد آسپنجان شیرینیم که دمی بی یاد او شیرین نیم

حضرت استاد

. دربستان سراي دل با يادش صدلاله نشان، تا درونت لاله زار گردد؛
عزیزاغفلت خار مگیلان است؛ مباد جان را با آن کویر کنی.

(عبادت مائتاز ص 45)

. در فراز اول مناجات عاشقانه امیر المومنین (ع): «الهي و الهمني
ولها بذكرك الي ذكرك(مناجات شعبانیه)» چه می بینی؟ شیدایی و حیرانی در
یاد خدا چیست؟ بدو عرض کنم که به حسابی آندم که تو یاد او کنی قبلاً او تو
را یاد کرده، گاه «انکرونی انکرکم» گفته می شود ولی همی دان که تا او یاد
تو نکند تو یاد او نخواهی کرد پس ای عزیز آن یاد که او تو را بدان خوانده
است یاد است، معصوم واله و شیدای یاد حق است تا با آن یاد او به یادش
پردازد. (همان ص 50)

. این نگار شیرین یادش هم شیرین است «یا من ذکره حلو» ای آنکه
یادت بس شیرین است، دیده ای که گرسنه با اسم غذایی لذیذ بزاق دهانش
تراوش می کند، آنکه دلداده اوست نام محبوب هم برایش شیرین است.

(همان ص 51)

.

من چو مجنون آن چنان لیلایی ام که به تنهایی از او تنها، نیم
من چو فریاد آن چنان شیرینی ام که دمی بی یاد او شیرین، نیم

(همان ص 84)

. در آغاز سالک از محبوب جز نام چیزی در دست ندارد، تا با نام
عشق نورزی به مسمی نرسی، این آغازین قدم است. (همان ص 52)

. لیلی به راستی که برای مجنون زیباترین لغت و برای تو ای دلداده، الله،
الله چه نام شیرینی است. (همان ص 52)

. اي عزيز به لجه دريائي ذكرحق انگاه رسي كه ماسوي الله را از ياد برده باشي. نديدي كه فرمود: «واذكر ربك اذا نسيت» يعني آن زمان كه همه چيز را در فراموشي پشت سرانداختي خدای را ياد كن. تا اغيار از دل نرود يار نياید، آنان كه در اين دريا غوطه خوردند، در بند اغيار نبودند.
(هان ص 94)

. جان آدمي تشنه است، اين تشنگي را با آن عجین کردند، زماني سيراب مي شود كه مطلوب خویش را بيباد كه: «الا بذكر الله تطمئن القلوب»
(هان ص 110)

. « من أحب شيئاً أكثر ذكره »
(هان ص 167)

اي تو ديرم، اي تو مسجد، اي كشت	اي تو جانم، اي نعيم، اي بهشت
اي تو بخت، اي تو طوبی، اي تو حور	اي تو بوی شیر و ديبا، اي تصور
جز تو در اين مکتبم کی بود يار	« فادخلني في جنتي » با ما يار
بر زبانم غير نامت نام نيست	جز به يادت هي هي و هيام نيست

«حضرت ائمه»

. دلها شنوا نيستند در سايه ذكر حق شنوا مي شوند، چشم دل باز نيست، در سايه ياد حق بينا مي گردد. دل توسني وحشي است در اثر ياد حق رام مي شود و چون رام شد مهبط نجوای ملكوت مي گردد و خداوند با چنين صاحبدي سخن مي گوید و نور معرفتش را بر آن مي تاباند.
(هان ص 62)

. داني كه عبادات همه حصر و مرز دارند، روزه را رمضان گذاشتند و نماز را هفده ركعت تعيين كردند و حج را به ذبحه مقرر داشته اند اما براي ياد و ذكر حدی تعيين ننمودند، گفته اند زياد و هر چه بيشتتر بهتر. فرموده اند: «اي گروندگان خدا را زياد ياد كنيد و تسبيح گويبد او را هر بامداد و شامگاه».

(همان ص 67)

. عزیزا! هر چه بیشتر در دل جایگزین باشد محبوب شخص هم اوست. در خبر آمده که نام هر چیز بر زبان شخص بیشتر آید، آن را از همه چیز بیشتر دوست دارد، ندیدی گروهی را که از جنس و خرید و فروش و چك و حواله و سفته بیش از همه چیز دم زنند، چرا که رجوع این لغت ها همه با پول است و پول محبوب ایشان. آنکه خدا را برگزید هیچ دم از او روی بر ندارد، عقربك قطب نما را دیده ای؟ هر چند آنرا بچرخانی، می چرخد اما تا آرامش یافت رویش به طرف شمال است. دل مؤمن زیر و رو می شود؛ در معرض حوادث قرار می گیرد ولی تا رجوع به خود کرد در کنف حمایت یاد پروردگارش قرار می گیرد. در سختی ها پناه به او، در خوشی سپاس از او، خواه پشه ای ناتوان و خواه پیل دمان اگرش حمله آورند، پناه گاهی جز ساحت قرب او نمی یابد.

(همان ص 71)

. نینداری که ذکر فقط ویژه زبان است بدان که با گوش و چشم هم می توان یاد خدا کرد؛ چون به آیات قرآن یا سخنی از اولیاء گوش فرا دهی، چون با چشم عبرت بین به صحنه ای نگاه کنی و چون با تشکر از خوراك لذیذی استقبال نمایی همه و همه در یاد خدا باشی .

(همان ص 74)

. هر آنگاه تو به یاد پروردگارت افتادی در همان حال بدان که او تو را یاد کرده است که ورود به این ساحت بی اذن او امکان ندارد؛ زبان گویا از او، جان از او و یاد نخستین از او و درگشایی از اوست .

(همان ص 75)

. جان همچون تن نیاز به تقویت دارد؛ خوراك جان نور ذکر است. اگر این نور بدو نرسد همچون گیاهی است در سایه پرورده، نه گل دهد نه میوه، لبّ به معنی تو پر است الوالالباب به معنی صاحب خردان، انسانهای مغزدار انسانهای تو پر. خداوند اهل ذکر را الوالالباب میخواند .

(همان ص 79)

. چون با یاد قلبت گلزار شد شمیم عطرآگین آن جوارح و احساس و در نتیجه افعال تو را در بر می گیرد؛ از سختت، از کردارت بوی جان و از جانت بوی بهشت آید .

(همان ص 85)

. چون یاد از دل رخت بر بست مرگ دل فرا رسد. آن مرگی که حَتّی خداوند به پیامبرش (ص) فرماید: تو هم نمی توانی این دل مردگان را دیگر حیات بخشی .
(جان ص 87)

. ذکر و محبت قرین یکدیگرند. از ذکر، محبت زاید و این ذکر، ذکر با اراده بود؛ و چون محبت آمد و خورشید عشق طالع گشت، خواه بخواهی و خواه نخواهی یادش همیشه در دل بود.
(تجلی ص 145)

. ای عزیز دانی که شاهد به معنی حاضر بود و معشوق را نیز شاهد گفته اند. این از آن روست که معشوق یک دم از دل عاشق جدا نیست؛ تا بدانجا رسد که در دل، ذکر برود و مذکور ماند و بس.
(جان ص 145)

. تحصیل محبت جز با یاد حاصل نیاید. از دیاد یاد محبت زاید؛ به ویژه که این یاد در میان محب و محبوب متقابل بود. و محبت را نیز همین تقابل است.

(جان ص 145)

. تا خدا بنده را یاد نکند، بر حریم یادش ننشیند؛ و تا او تو را نخواند، بر خوان نعمت ذکرش ننشینی. این جذبه و دعوت از او بود که شرف منت بر سرت نهاد و بر گلستان پر الوان یادش بار داد. باش که با خضوع از این گلستان بار خوری و یار بینی و دلدار جویی که هر چند عاشق، دلدار جوست ولی هر یادی دعوتی از اوست.
(جان ص 149)

. هنگام یاد آنچنان باش که همه مُلک دل را سلطان یاد فرا گیرد و از حریم قلب جز او را بیرون کند و از هر چه در دل آید ببرد. ((وَ اذْکُرْ اسْمَ رَبِّکَ وَ تَبَتَّلْ اِلَیْهِ تَبْتِیْلًا . سوره نزل آیه 9))
(جان ص 150)

. هر چند توانی یاد را در دل خود زنده دار؛ که بر گلزار دل عارفان، یاد خدا همچون جویبار است؛ و دل غافلان همچون کویر که قطره آبی در آن نبینی. عزیزا چون جویبار ذکر در سر زمین دل جریان یافت، اشجار معرفت رویاند؛ و ثمره این اشجار لقاء پروردگار است. پس اگر آن لقاء را خواهی، دست در دامن ذکر زن و از او بخواه که یاد خویش بر قلب تو الهام فرماید.

(هائ ص 151)

. همي دان كه در درون آدمي بيش از يك انديشه در يك زمان ننگند. اگر انديشه و ياد خدا آمد ، هر چه جز اوست رخت بربندد؛ كه: « جاء الحق و زهق الباطل ». در اين زمان است كه دل براي وصال حق آماده شود. و نيز بدان كه چون يادش از دل برود باطل درآيد.
(هائ ص 153)

. تو داني كه بدن غذا لازم دارد و تو آنرا در مي يابي، به اوقاتي معين اگر چه هر دم تواني با لقمه اي به بدن غذا رساني. جانت نيز با ياد خدا توان گيرد. معده را گاه و بي گاه پر كردن آسيب رساند ولي دل را هر چه ياد بيشتر رساني نوري تازه گيرد.
(هائ ص 159)

. هميشه گلستان دل را با جويبار ذكر با طراوت دار كه باغ بي آب شادابي ندارد.
(هائ ص 162)

. عزيزا در وقت ذكر نخست جاي خلوت گزين؛ عطر استعمال كن. وضو نيز از ضروريات ذكر است. روي با قبله دار. دو زانو با خضوع و فقر آرام گير. دمي با جاروب «لا» كه خدايت در عظيم ترين ذكر خود كه لا اله الا الله است، به دست تو داده؛ جاروب دل كن؛ اگر هنوزت جنجال اجتماع در سر است كمی آرام بنشين افكار مزاحم را به كلي بيرون ريز و چون خود را مهيا ديدی با شهد ذكر كام جان شيرين نما.
(هائ ص 164)

. ياد خدا آدمی را مشغول می کند چنان كه در همه حال دست از آن برندارد. اين ياد به انديشه در آفرينش جهان هستی اش می كشاند. در آن انديشه، اين معنی را می يابد كه اين دستگاه عظيم به بازی و بازیچه و باطل آفریده نشده. فقری كه در عالم هستی می بيند ميداند كه ذات واجب از هر فقر و نياز و عيب بری است و سپس جلوه جلال اين ذات در نظر او تجسم يافته و ترس و خشوع سراپای وجودش را فرا می گيرد. همه اين فقرات ، نردبان عروج است.

(تجلی 2 ص 118)

ذکر نام مذکور در کام ذاکر است. مباد با تلفظ ذکر از یاد مذکور مشغول مانی.
(اندیشه‌ش 4)

گفتم همه جا در یاد توام، گفت اگر من یادت نمی کردم تو هرگز به یاد من نمی افتادی.
(همنش 20)

از آن صبحگاه که مزرعه جانم را شیار زدم و با واژه های سبز نام تو در آن نهال نشاندم، هر روزش بالنده تر یافتم و امروز می نگرم که از تاکستانش شراب عشق انداخته ام و از نخلستانش، شکرستان کامم همیشه شیرین است.
(همنش 68)

. وه که کهکشانشان جان عارف چه عظمت دارد. اگر آسمان را یک خورشید است در آنجا هر نام تو خورشیدی آفریده است. از نخلستان خرماي شاهانه اش بس چشیده ام، و نال ساقه های نی شکرش را بس مکیده ام به راستی که هیچ شکری شهد و شیرینی نام تو را نداشت.
(همنش 69)

. دوش در دامن کشتزاری، آنگاه که ماه آسمان جلوه ستارگان را می شکست و سپیدارها آینه داری می کردند و در مجاورت نسیم آینه ها به رقص می آمدند. آنگاه که جویبار در پهنای دشت می رفت و می رود و با نوای جیرجیرک ها هم آهنگی داشت، مرغ حق با نوای خود، یادش را در دل آورد، آنگاه بود که همه جمال و زیبایی ها فراموشم شد چرا که یاد او از همه دلربا تر بود.
(همنش 70)

. بدون برق انسان می تواند زندگی کند همان گونه که قرن ها زندگی کرده است، بدون گاز و بدون نفت می تواند زنده ماند همان گونه که روزگاران بر او گذشته است که از این نعمت خبر نداشته اما همان گونه که حیاتش بی آب و هوا امکان ندارد جاننش نیز بی یاد خدا می میرد و دیگر حیات او حیات انسانی نیست.
(همنش 77)

. ما که خود را ناطق و حیوانات دیگر را صامت می نامیم این سرو صداها و زمزمه های حیوانات را چه می نامیم؟ صدای خروسی را خروس دیگر جواب گوست، بلبی را بلبل دیگر هم آهنگی می کند. ما از این آهنگ ها چه خبر داریم؟ به راستی که می داند کبوتری که در ساعاتی از شب هوهو می

کند و یا مرغ شب آهنگ که تا صبح به حق مشغول است، غوکان با صدای جنجال برانگیز و جیرجیرک ها که از سر شب تا صبح به نغمه سرایی مشغول اند، ما را از این همه آوا چه خبر؟

جمله ذرات عالم در نهان با تو می‌گویند هر روز و شبان
ما سمیعیم و بصیر و باشیم با شما نا مهربانان خاشیم
چون شما سوی جمادی می‌روید محرم جان جمادان کی شوید؟
از جمادی در جهان جان روید غفلت اجزای عالم بشوید
فاش تسبیح جمادات آیدت و سوسه تاویل ما برایدت

(مولوی)

اگر خدا خواهد برای گروهی در همین جهان این پرده بر گرفته شود. مگر نخوانده ای که سنگ ریزه در پیشگاه رسول به شهادتین پرداخت؟ مگر در قرآن نخوانده ای که کوه ها با داوود تسبیح می کردند و پرندگان در این تسبیح با او هم صدا می شدند؟ مگر ستون حنانه را در فراق رسول الله ناله فراگیر نبود؟ بر بسیاری از اولیاء هم این پرده باز پس رفته است و از اجزاء آفاق سخنان شنیده و رازها دیده اند.

(تجلی 6 ص 53)

. خوشا آنان که جانیشان با ذکر یار، دیار همیشه بهار است.

(تجلی 7 ص 218)

. قلبی که با رامش یاد، آرامش یافت. شدیدترین طوفان ها آن را از رامش باز ندارد، که بنده در چنین مقامی در بهشت انس ساکن است.

(تجلی آخر ص 30)

. تکرار هر اسم از اسماء، موجب توجه و انعکاس مستمای آن اسم در نفس انسانی است و همین انعکاس باعث تغییر و رشد و تکامل و تذکر نفس

می گردد. و بعضی از بزرگان گفته اند: (اسماء الله را در نظر بگذران، هر آن اسم که بیشتر برایت دلپذیر بوده اذیان همان اسم چنگ زن که سنخیتی با جان تو دارد). البته با توجه کامل به مفهوم آن اسم و همین مقدمه تخلق به همان اسم است.

(جان ص 100)

. چون قصد آن مقصود داری - و لو نامش را بر زبان رانی - توجه به آن ذات عزیز داشته باش که این لفظ جز راهنمای آن ذات چیزی نیست.

(جان ص 109)

. اگر جزئی معرفتی تو را حاصل آید دانی که اضطرار ممکنات دائمی است. چون یک لحظه هم به خود قیامی نداری و هر چه هم به امانت در دست داری، از قیوم تو است و در نتیجه مادام روی در ذات قیوم داری. بنگر تا آفتاب جز از خورشید چه دارد؟ و چه زشت است که در حضور خورشید دم از خود زند. خوش بر آنان که دائم در یاد خداوند خویش اند، و طوبی بر آنان که اضطرار خویش را هرگز از یاد نمی برند.

. ای عزیز! چون خواهی یاد او کنی، لازمه یک یاد ناب، راندن یاد دیگران از دل است.

. بدان که بعضی از بزرگان، نامه و دستور العملی برای فردی نگاشته اند و اخیراً بعضی ناشران این ها را جمع نموده و به چاپ و نشر آن مبادرت نموده اند. باید توجه داشت که نصایح اخلاقی و مراقبات در این نامه ها برای همه مفید است، اما دستور اذکار را نباید هرکس به کار برد، چون ذکر خاص در آن نامه مربوط به حال مخاطب بوده است نه دیگران و اغلب مخاطب ها بزرگانند که شایسته نیست سالک مبتدی از آن اذکار استفاده نماید که ذکر چون داروست، اما هر دردی دارویی خاص طلبد، همان گونه که نسزد بیمار را که وارد داروخانه ای شود و از جلو دارو ها مصرف کند، همین طور شایسته نیست که اذکار را بدون دستور استاد شروع نمود، حتی گفته اند که تعداد اذکار همانند دندانها کلید است که اگر کم و کاست شود قفل باز نشود.

(جان ص 238)

. ای عزیز! یاد تا زمانی است که مذکور غائب یا مشهود نباشد و چون حاضر و مشهود بود، خود به جای یاد نشیند، چون تو را معرفت: ((هو معکم

أينما كنتم و أينما تولّوا فثمّ وجه الله (بقره آیه 115 ،) حاصل آمد، آن گونه در مشاهدت غرق لذّت باشی که لب را امکان جنبش برای ذکر و یاد نباشد.

(یک ششاقان ص 99)

ذکر را درجاتی است و درجه ذکر با درجه معرفت سازش دارد هر آنچه معرفت بیش گردد، ذکر شفاف تر و دلربا تر باشد که تو چون گلزار را در بهار دیده باشی زمانی که به یادش افتنی بوی گل به مشامت رسد و جمال دل آرای گل بر سر شوقت آورد، و چون لذّت طعامی کامت را پرورده باشد چون یادش به خاطر آید بذاق در دهانت جوشان شود اما یادی که در خاطر از مجهول آید نه لذّت آفرین و نه مؤثر باشد. زین رو نخست معرفت باید طلب کرد که عشق به حق از آثار معرفت اوست و چون بدان بلندا رسیدی خواهی یا نخواهی یاد او به خاطر، جاودان باشد.

(جهان ص 100)

چون گاه به کهربا پیوست و چون آهن به آهن با یک لحظه از جذب فارق نباشند، خاطرت یا بر درون است یا بیرون، چون به درون می نگری آن را بینی که از رگ گردن به تو نزدیک تر بود. (نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) و چون به بیرون نظر افکنی: (أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ). برایت دلربایی دارد لاجرم در هر دو بُعد در مشاهدت و یاد حضرت دوست باشی.

(جهان ص 101)

ای عزیز! خداوند غیور است و غیور تاب غیر ندارد و چون بنده ای را به سوی خود کشید هر چه جز یاد خود در دل او دید از دلش بزداید، در نگر که سرور عاشقان جانباز عالم حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) در این باب چه می فرماید: ((أنت الذی ازلت الأغیار عن قلوب أحبّائک حتی لم تُحبّوا سواک ماذا وَجَدَ من فقدک؟ و ما الذی فقد من وجدک؟ لقد خاب من رضی دونک بدلا)) (الهی تو آنی که غیر را از دل دوستانت براندی تا بدان جا که جز با تو عشق نورزیدند. چه یافت آن که تو را گم کرد؟ و چه گم کرد آن که تو را یافت؟ نومید شد آن که چیزی را بدل و جانشین تو قرار داد. هر آن کس تو را شناخت، هر چه غیر از تو بود بینداخت. (دهای عرفا، امام حسین (ع))

(جهان ص 104)

همه ی آرزوی سالک، وصول به لقای اوست و اگر بداند که با یادش در محضرش و مصاحب اوست یک دم از ذکر باز نماند. چه ذاکر او جلیس او باشد که خودش فرمود: (أنا جلیس من ذکرنی) پس تو ای طالب، ذاکر او باش

و در انتظار حال، و بدان که در هر حال او در کنار تو است اما با حجاب، چون حال تو را مقتضی افتاد حجاب از رخسار بر گیرد.

(همان ص 115)

. سرگردان را این جا سامان و پریشان را این جا رامش و گمشده را این جا هدایت است که غربت زدگان عالم طبع، در کام جانیشان لذتی هم چون یاد دوست نیست که: ((الذکر لذّة المحبین))

(همان ص 116)

. ای عزیز! دانستی که محبّ بی یاد محبوب نتواند بود، بدان که یاد را اقسامی است: نوعی به محبوب که می نگرد، معایب را در نظر آورد و چون دید که در وجود محبوب هیچ نقص و عیبی نیست طبعاً او را از هر نقص و عیب مبرا می داند این نوع ذکر را تسبیح گویند.

نوع دوّم به محاسن می نگرد و هر حسنی را که به خاطر می آورد در وجود محبوب کمال آن را می یابد این نوع ذکر را تحمید گویند.

نوع سوّم چون یافت که در عالم هیچ موجود خالی از نقص نیست الاّ محبوب او، و هیچ کس در کمال حسن به بلندای او نرسد، در هر دو بُعد او را یکتا یابد و همچون او دلبری را نبیند و عشق ورزی را منحصرأ شایسته او بیند، چنین ذکری را تهلیل گویند.

نوع چهارم چون در این اذکار غوطه ور شد، هر چند که ره طی کرد چه در مقام تنزیه و چه در مقام تحمید و چه در مقام تهلیل دید که محبوب را آن عظمت و بزرگواری است که قرب به او به حیرتش کشد و خود را از شناخت قاصر بیند، در می یابد که او از همه عظمت های عالم، عظیم تر است یادش را تکبیر گویند. ای عزیز! تسبیح شایسته او و تحمید شایسته او، تهلیل شایسته او و تکبیر شایسته هم او باشد و آنچه را یاد آور شدم همان است که در رکعات سوّم و چهارم نماز می خوانی و آن را تسبیحات اربعه گویند و هیچ ذکر خالی از این مراتب نیست.

(همان ص 139)

. در عشق مجازی چون چشم از حسن بر خوردار شد و حسن در دل جای گزید، اولین پرسش عاشق در این است که این محبوب که در دل جای گزیده کیست؟ نامش چیست؟ و چون با نام آشنایی یافت، جاذب ترین لغت در فرهنگ زبانش نام محبوب است، که شهد ها با همه دلکشی، برای او به شیرینی نام محبوب نیست.

(همان ص 143)

. چون تو به یاد حق باشی و در اندیشه او خواه زبانت، در کار باشد، خواه نباشد، تو ذاکر او و در نماز باشی.
(همان ص 150)

خوش آنون که الله یارشون بی به حمد و قل هو الله کارشون بی
خوش آنون که دائم در نمازند بهشت جاوودون بازارشون بی

(بایطاس)

. بهترین حال ذاکر، اضطرار است، حالی که غریق برای دستگیری ناجی خود دارد، حالی همچون حال فقیر در برابر غنی، و این حال نیاز به معرفت اضطرار دارد. یعنی آدمی فقر خود را بداند و نسبت به این آیه یقین داشته باشد: ((يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ)) (ای مردم همگی بینوای حضرت پروردگارید و اوست ذات غنی و ستوده (فطره آیه 15))

(همان ص 240)

. ای عزیز! مبادا در ذکر و دعا احوال نفست، هم چون مصاحبت با آشنایان و دوستان باشد. بیندیش تا با که سخن گویی؟ و ادب حضور را رعایت نما، احوال بدنت، رو به قبله، و دو زانو و معطر باشد و احوال دلت از تمرکز بی بهره نماند. بنگر که بر زبان چه داری؟ سعی کن در دل همان را داشته باشی. و این را بر خود منت دار که حضرت پروردگار اجازت فرمود تا تو به ذکر او مشغول شوی و از الطاف او دان که فرمود: ((فاذکرونی أذکرکم)) (یادم کن تا یادت کنم) (فطره آیه 152)

(همان ص 242)

. همی دان که تو اگر در یاد او باشی او نیز تو را یاد کند، یاد تو او را سودی نبخشد جز این که چون او تو را یاد کند تو حیات دیگری یابی. آینه چون مقابل خورشید قرار گرفت، خورشید را روشن نکند بلکه خود تمثالی از خورشید گردد این تقابل چه لذت و نازش دارد که مالک زمین و آسمان، هستی مطلق، نگاهی به عدم نماید در این حال است که عدم پا به عالم هستی می گذارد.
(بهدرباس 87)

. چون دل از ماسوی پاک شد، صلاحیت منزلگاه حضرت حق را داراست و نخست اثرش یاد مداوم است. ((أصل صلاح القلب اشتغاله بذكر الله)) (ریشه اصلاح دل پرداختن به یاد خداست (امام علی(ع)) (همان ص 136)

.
گر چه دوران بهچنان بادت گذشت ای خوش آن عمری که بایادت گذشت
آن کداین یاد به از یاد دوست که امید جگلی دل ها بدوست
نام تو آهنگ سازم هر شب است صد ستاره ناظر این یا رب است
جز حال مطلقیت در پیش نی مرغ حتم نغمه ای یم پیش نی
(حضرت استاد)

.
ای تو آرام دل رسوایم ای تو جانبخش سر سودایم
بر زبانم غیر نامت نام نیست جز به یادت ہی و هیام نیست
آسپندان در ملک دل منزل کنیز که دگر جز خود کسی آسپانید
در حضورم هر که جز او دم زند روضه می خلد برین بر هم زند
(حضرت استاد)

(سؤال از محضر استاد)

. آداب ذکری که به عنوان دستور العمل از استاد گرفته شده چیست ؟
تمرکز نیز در گفتن ذکر مؤثر است ؟

جواب

ذکر بدون پرهیز و تقوی بیخ اثری ندارد. اولین ذکر برای سالک ادکار توبه است، توبه یعنی بازگشت، تصور کنید کسی شبی هزار بار بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه، طلب آمرزش می کنم از پروردگارم و بسوی او باز میگردم ولی در مواجهه با گناه از آن روی بر نمی تابد. آیا این ذکر یک دروغ نیست. پس ای عزیز اول تقوی را پیشه کن سپس طلب ذکر تا ذکر تو دروغ نباشد. خداوند میفرماید: « فاذکرونی اذکرکم » « مرا یاد کنید تا من نیز شما را یاد کنم » (سوره بقره آیه 152) . اما اسم بی مسی مثل لغت سمرغ است که نامش راهمه می داند ولی وجود خارجی ندارد. بنابراین همه سالکان راه باید با ذکر سی از پروردگار مشغول باشند ولی ذکر سی که در آن عمل باشد. مثلاً کسی هزار بار بگوید: « یا شاه » ولی معصیت راهم باک ندارد این ذکر جز دروغ نیست و فایده ای ندارد و حتی بر او حجت است پس اول تقوی دوم تقوی، سوم تقوی. تمرکز و توجه برای ذکر مسلماً اثر بخش است اما بدان شرطی که گفته شد.

سؤال

. استاد عزیز در زندگی عادی سعی می کنم از گفتن ذکر غافل نشوم اما برخی از کارها را نمی توانم با گفتن ذکر انجام دهم که یکی از مهم ترین آنها درس خواندن است که یا باید درس بخوانم یا ذکر بگویم، استاد چه باید بکنم؟

جواب

فرزدم! معنی ذکر یاد خداست نیاز نیست که زبان در کار باشد. شاقوقی به یادادتان هستی نام او را بر زبان که نمی آورید. بالاترین ذکر آنست که چون با معصیتی مواجه شدید یا بحق تعالی از آن روی کردانید.

خامش و نعره تکرارشان می رود تا عرش و تخت یارشان

سؤال

. آیا در گرفتن اذکار اجازه استاد لازم است؟

جواب

هر اسمی از حضرت پروردگار اثری خاص دارد با آنکه همه از یک مسماحکایت دارد. مثلاً تمنای بخشش گناه با ذکر یا غفار، یا غافر الذنب و مریض، یا شافی و نیاز منده کحک، یا معین و رفع فقر یا معنی و... بنابراین باید ببینیم از پروردگار چه می خواهیم و بهتر است پرسید و گرنه همه قد است دارد و نام اوست.

سؤال

. استاد گرامی در سجده طولانی چه ذکری بهتر است گفته شود؟

جواب

بسیار خوب است صد مرتبه در سجده یا عفواً عفواً یا سکر اشکر اشکر گفته شود.

سؤال

. ادبار قلبم بر اقبالش غلبه دارد، بفرمایید چه باید بکنم؟

جواب

اداره اندیشه و توجه قلب بدست خود انسان است سعی کنید اقبال را برابر اادبار بیاورید حق تعالی پیروز گردانید.

مناجات

الهی! آن سازم که جز نوای توام نغمه ای نیست. بر هر تارم که زخمه زنی آهنگ نام تو بر می خیزد، دلم آن یکنگی غنچه دارد که هر گلبرگش را که کشایی از آن یک شمیم بیشتر نبوی و آن شمیم عطر آکین عطر نام توست.

(عبادت عاشقانه ص 169)

الهی! در کام من شیرین ترین شیرینی های توست؛ آشیان بردخانه تو ساختم، آشیانم بر باد رده. خواهیم همه ساعت به تماشای تو نشینم، این دیدار از من زار بازدار.

(سفر سحر ص 68)